



درس هشتم

أسوة فداکاری و عدالت

فرشته وحی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از نقشه خطرناک مشرکان با خبر می‌سازد. او باید همین امشب مکه را ترک کند، وگرنه کشته می‌شود و رسالتش نیمه کاره می‌ماند. اما چگونه؟ کافران رفت و آمد رسول خدا را به شدت زیر نظر گرفته‌اند.

— علی جان؛ آیا می‌توانی مرا در اجرای امر الهی یاری کنی؟

— یا رسول الله؛ چگونه شما را یاری کنم؟

— مشرکان می‌خواهند مرا شبانه در بسترم بکشند. خداوند مرا از تصمیم آنها آگاه ساخته و به من فرمان هجرت داده است. اگر بستم در این شب خالی بماند، آنان متوجه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند کرد. پس باید کسی در بسترم بخوابد تا فرصت کافی برای دور شدن از مکه داشته باشیم. کار خطرناکی است، ممکن است کشته شوی.

— در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟



هنوز پاسی از شب نگذشته است که مشرکان خانهٔ پیامبر خدا را محاصره می‌کنند. آنها مطمئن‌اند پیامبر در خانه است و امشب می‌توانند نقشهٔ خود را اجرا کنند. پس با قلب‌هایی سرشار از کینه به انتظار می‌نشینند... و ناگهان در نیمه‌های شب، با شمشیرهای کشیده از هر سو به اتاق پیامبر هجوم می‌برند. در این هنگام علی علیه‌السلام یک‌باره از جا برخاسته و فریاد می‌کشد: «اینجا چه می‌کنید؟». مشرکان از تعجب برجایشان می‌خکوب می‌شوند. این علی است، پسر ابوطالب! با حیرت از یکدیگر می‌پرسیدند: پس محمد کجاست؟ مشرکان کاملاً گیج شده‌اند. آنها که در می‌بایند همه مراقبت‌ها و نقشه‌هایشان هدر رفته و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دستشان گریخته است، با خشم فراوان به علی حمله می‌برند اما ایشان کلامی بر زبان نمی‌آورد. وقتی از او ناامید می‌شوند از خانه بیرون می‌روند و جستجو را برای یافتن آن حضرت آغاز می‌کنند.

فرشتهٔ وحی بر رسول خدا نازل می‌شود و در ستایش فدکاری بی‌نظیر علی علیه‌السلام از طرف خداوند این آیه را نازل می‌کند^۱:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
 وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ^۲

و از مردم کسانی جان خود را می‌فروشند [فدا می‌کنند]
 تا خشنودی خدا را به دست آورند،
 و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.



به نظر شما براساس آیه فوق، چرا امیرمؤمنان بدون هیچ ترس و نگرانی خوابیدن در بستر پیامبر اکرم را پذیرفت؟

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ تاریخ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۴۲.
 ۲- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۱) فداکار به چه کسی می گویند؟

۲) چهار نمونه از فداکاری های امام علی (علیه السلام) را بنویسید؟

۱- فداکار کسی است که برای خدمت به دین و جامعه خود، از مال، سلامتی، خانواده و حتی از جان خود می گذرد و آنها را در راه هدف پاک و بزرگ خود فدا می کند. دین اسلام افراد فداکار را ستایش کرده و به آنان وعده پاداش الهی داده است.

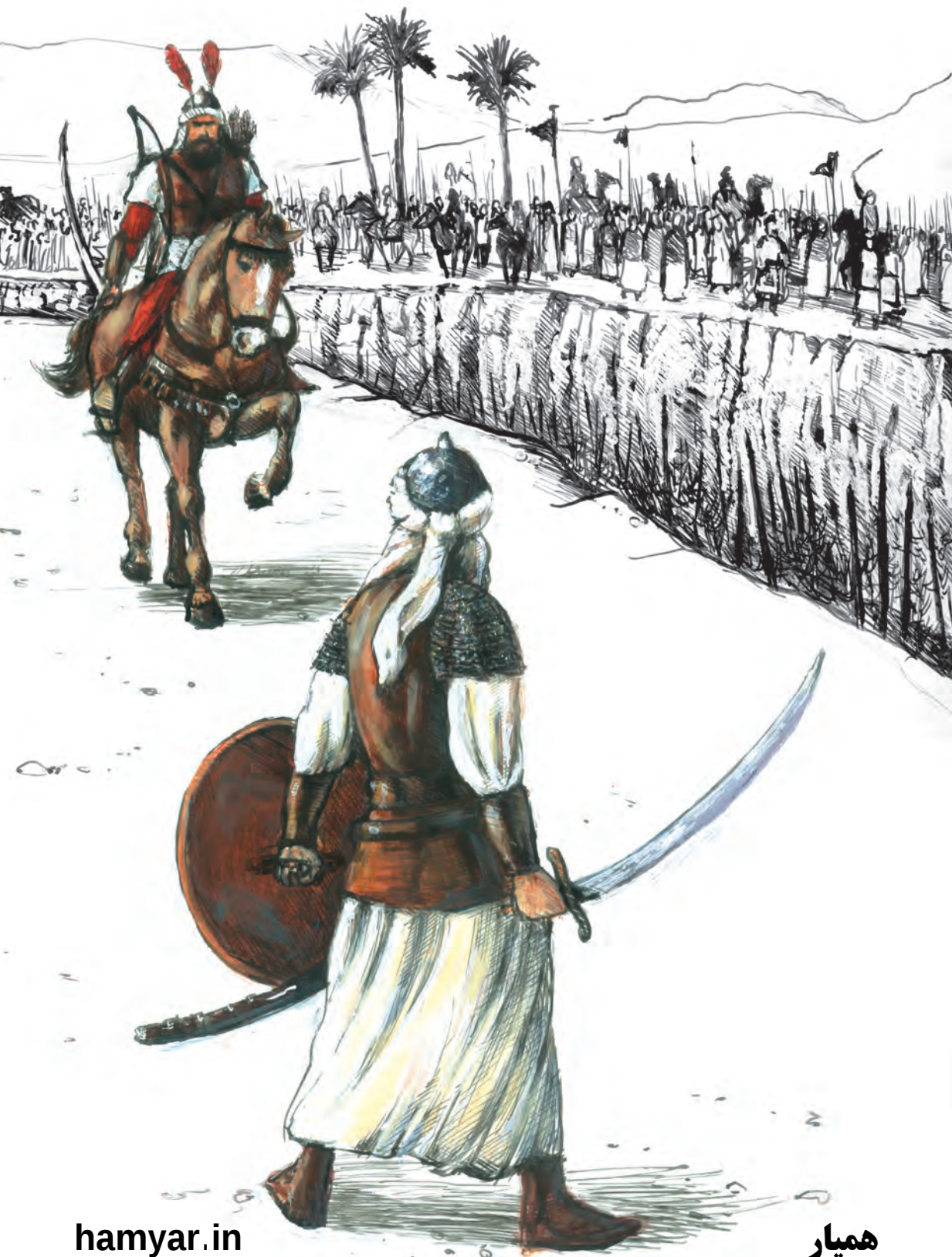
۲- ماجرای از خودگذشتگی حضرت علی علیه السلام در شب هجرت پیامبر اکرم - که به لیلۃ المبیت مشهور است - یکی از کامل ترین نمونه های فداکاری در راه خداست. زندگی این الگوی درخشان الهی لبریز از فداکاری ها و از خودگذشتگی هاست :

● وقتی عمرو بن عبدؤد (جنگجوی نامدار عرب) در میدان جنگ خندق فریاد می کشید و مبارز می خواست، تنها کسی که برای نبرد تن به تن با او داوطلب شد و او را از میان برداشت، علی بود.

● وقتی در جنگ اُحُد بسیاری از مؤمنان به شهادت رسیدند و به جز چند نفر انگشت شمار، بقیه از میدان جنگ گریختند و پیامبر خدا را در میان انبوهی از سپاهیان مشرک رها کردند، کسی که در کنار رسول خدا با شجاعت می جنگید، علی بود.

● در جنگ خیبر که مسلمانان بارها به قلعه های بزرگ دشمنان یهودی حمله کرده و نتوانسته بودند پیروز شوند، کسی که جنگجوی خیبر را کشت و در قلعه را از جا کند و یهودیان را شکست داد، علی بود.

● وقتی خداوند آیات مهم سورة توبه را نازل کرد و قرار شد یکی از مؤمنان به مکه برود و این آیات را در میان مشرکان بی رحم مکه با صدای بلند بخواند، کسی که این مسئولیت خطرناک را عهده دار شد، علی بود.



شکست دهنده احزاب

دشمنان اسلام با هم متحد شده‌اند تا برای همیشه کار اسلام را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسد و ایشان با پیشنهاد سلمان فارسی دستور می‌دهد خندق بزرگی حفر کنند تا هیچ‌یک از کفار نتواند از آن بگذرد.

وقتی لشکریان انبوه دشمن به شهر رسیدند، ناگهان در جای خود می‌خکوب شدند. آنها به مانعی برخورد کردند که کسی نمی‌توانست از آن بگذرد. هر یک از دشمنان که سعی می‌کرد از خندق بگذرد، با تیرهای مسلمانان مواجه می‌شد و در گودال می‌افتاد. آنها دریافتند که نمی‌توانند وارد مدینه شوند و تصمیم گرفتند برای از پای درآوردن مسلمانان شهر را محاصره کنند.

اما یک روز اتفاق عجیبی افتاد ...

یکی از پهلوانان نیرومند کفار به نام «عمرو بن عبدود» با دورخیزی زیاد با اسب تنومند و بزرگش از روی خندق پرید و خود را به میان مسلمانان رساند.

ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفت، چرا که او جنگجوی بی‌نظیر بود؛ اما آیا در میان مسلمانان کسی هست که بتواند او را شکست دهد؟

«عمرو» مغرورانه در مقابل مسلمانان با اسبش حرکت می‌کند و فریاد می‌زند: کدام یک از شما می‌خواهد او را به بهشت بفرستم؟ از بس فریاد زدم صدایم گرفت. کسی نیست جواب مرا بدهد؟ پیامبر به اصحاب نگاه می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی می‌تواند صدای او را خاموش کند؟ سرها پایین است و پاسخی بر نمی‌خیزد. ناگهان صدایی سکوت را می‌شکند: من آماده‌ام؛ ای رسول خدا! پیامبر اعظم می‌فرماید: نه علی جان، تو نشین!

رسول خدا دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و باز هم کسی جز علی علیه‌السلام جوابی نمی‌دهد. وقتی برای سومین بار علی علیه‌السلام از پیامبر برای جنگیدن اجازه می‌خواهد، پیامبر موافقت می‌نماید، شمشیر خود را به ایشان می‌دهد و پرایش دعا می‌کند.

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده است. هر دو سپاه در سکوتی عمیق فرو رفته و با نگرانی چشم به میدان دوخته‌اند. هنگامی که امیرالمؤمنین در مقابل عمرو قرار می‌گیرد، پیامبر خدا می‌فرماید:

اکنون تمام اسلام در برابر تمام کفر ایستاده است.

جوانی کم سن و سال در برابر جنگجوی نامدار.

۳) بنابر فرمایش امام علی (علیه السلام) خداوند از آگاهان در برابر

شکم بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟

حضرت علی علیه السلام به عمرو می فرماید: اول از تو می خواهم مسلمان شوی.

— هرگز!

— پس برگرد و از جنگ دست بکش.

— من با خودم عهد کرده ام از محمد انتقام بگیرم. تو برگرد؛ هنوز خیلی جوانی و من دوست ندارم

تو را بکشم.

— پس از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

«عمرو» از اسب پیاده می شود و جنگ سختی در می گیرد. ضربه عمرو آن قدر محکم است که خیلی

زود سپر حضرت علی علیه السلام به دو نیم می شود و سر آن حضرت زخمی عمیق برمی دارد، ولی ایشان که

از کشته شدن ترسی ندارد و دلاورانه به نبرد ادامه می دهد...

گرد و غبار، میدان را فرا گرفته است و فقط صدای چکاک چکششیرها به گوش می رسد. دشمنان

که فکر نمی کردند کسی بتواند تا این اندازه در برابر جنگاور عرب مقاومت کند، با نگرانی منتظر نتیجه این نبرد

هستند. ناگهان صدای تکبیر علی علیه السلام در فضا می پیچد و «عمرو» نقش زمین می شود.

صدای تکبیر و شادی از سپاه اسلام برمی خیزد. قوی ترین جنگاور عرب در میان ناباوری همه، به

دست شیر خدا، کشته می شود.

بقیه کفار که سرنوشت جنگجویانشان را می بینند، چاره ای جز فرار ندارند.^۱

عدالت طلبی و مساوات، ویژگی بارز دیگری از شخصیت امیرالمؤمنین است. حضرت علی علیه السلام

در شرایطی از سوی مردم برای اداره حکومت و خلافت انتخاب شد که مشکلات بسیاری جامعه اسلامی را

فراگرفته بود. ایشان دلیل پذیرفتن حکومت را این گونه بیان می کند:

۳) «اگر خداوند از آگاهان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر زیاده خواهی

ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند [و حق مظلوم را از ظالم بستانند و به

او بازگردانند]، حکومت بر شما را رها می کردم و آنگاه می دیدید که [مقام های] دنیایی

شما نزد من از عطسه^۲ بی ارزش تر است»^۳

امیرالمؤمنین حکومت را برای ایجاد عدالت بین مردم پذیرفت و در رعایت عدالت و مساوات بین

مسلمانان، هیچ کس را بر دیگری برتری نداد. (در حقوق عمومی و مسائل اجتماعی، با خانواده و نزدیکان خود نیز

مانند مسلمانان دیگر رفتار می کرد. در هنگام تقسیم بیت المال همه چیز را به دقت و به صورت مساوی میان تمامی

مسلمانان تقسیم می کرد و وقتی همه اموال به دست صاحبانش می رسید، در همان محل بیت المال به نماز می ایستاد^۴

۴) نمونه هایی از رعایت عدالت توسط امام علی علیه السلام بعد از

پذیرفتن حکومت را بنویسید؟



به نظر شما چه ارتباطی میان تقسیم بیت المال و نماز خواندن
امیرالمؤمنین در همان مکان وجود دارد؟

مرد مسیحی و زره حضرت علی (علیه السلام)

امروز نیز چون روزهای گذشته در حال عبور از بازار کوفه است.
هر روز سری به بازار می زند و از نزدیک اوضاع را می بیند تا کسی گران نفروشد و در حق کسی ظلم نشود.
در میانه بازار توجهش به دست فروشی جلب می شود. از لباس های دست فروش معلوم است مسیحی
است. زرهی برای فروش آورده است. نزدیک می رود. زره را در دست می گیرد و با دقت نگاه می کند. زره
خودش است! رو به آن مرد می گوید :

— ای مرد! این زره من است که چندی پیش آن را گم کرده بودم!

— نخیر، این زره از آن خودم است.

— اما من یقین دارم که این زره من است.

مرد مسیحی به تندی زره را می گیرد.

مردم که شاهد گفت و گوی خلیفه مسلمان با مرد مسیحی هستند، هجوم می آورند تا با زور زره را از
آن مرد بگیرند.

اما ایشان اجازه نمی دهد و می فرماید : به دادگاه می رویم تا قاضی میان ما حکم کند. من تسلیم رأی دادگاهم.

قاضی که از دیدن خلیفه مسلمان متعجب می شود از جا برمی خیزد، دست بر سینه می گذارد و ادای

احترام می کند.

ناراحتی در چهره امام پدیدار می شود. رو به قاضی می فرماید :

قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نوع نگاه کردن و احترام گذاشتن.

قاضی که متوجه اشتباهش می شود رو به مرد مسیحی می کند و محترمانه به او سلام می کند. آنگاه

می گوید : اختلاف شما در چیست؟

— زرهی که این مرد قصد فروش آن را دارد، همان زرهی است که من چندی پیش آن را گم کرده بودم.

— نه جناب قاضی! من سال هاست که این زره را دارم.

قاضی از حضرت علی علیه السلام می پرسد : آیا شهادی داری که تأیید کند این زره از آن شماست؟
 — امام با تبسمی می فرماید : نه شهادی ندارم.
 — بنابراین، ادعای شما ثابت نمی شود و زره باید در دست این مرد بماند.
 مرد مسیحی با ناباوری به قاضی نگاه می کند. باورش نمی شود که قاضی ای که خلیفه، خود او را به این
 سِمَت گماشته است، حکمی به زیان خلیفه بدهد.
 با شنیدن رأی قاضی، حاضران شروع به خارج شدن از دادگاه می کنند که ناگهان
 — اندکی صبر کنید. می خواهم سخنی بگویم. من من هنوز نمی توانم باور کنم که در دادگاهی
 حاضر شده ام که یک فرد مسیحی را با پیشوا و رهبر شما برابر می داند و حکم به سود من و به زیان او می دهد.



رهبر شما در دادگاه حاضر می‌شود اما از موقعیت خود استفاده نمی‌کند. این گونه داوری را فقط در دین و مکتب پیامبران می‌توان دید. این دادگاه و داوری نشانه حقانیت دین شماست.



حرف‌های مرد به اینجا که می‌رسد اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. دیگر پاهایش تحمل ایستادن ندارد. بر زمین می‌نشیند و با صدایی گریان می‌گوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَنْگاه رو به امیرمؤمنان می‌گوید: قسم به خدا این زره از آن توست. وقتی به جنگ صفین می‌رفتی، این زره از روی بار بر زمین افتاد و من آن را برداشتم. ای بزرگوار، مرا ببخش.

امیرالمؤمنین دستان مرد را می‌گیرد، او را از زمین بلند می‌کند و می‌فرماید: به احترام اسلام آوردن زره را به تو بخشیدم. اسب من نیز از آن تو باشد.^۱

۷۱

خود را امتحان کن

- ۱- سه نمونه از فداکاری‌های حضرت علی علیه‌السلام را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- بنابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام خداوند از آگاهان در برابر شکم‌بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟
- ۳- مرد مسیحی چگونه به حقانیت دین اسلام پی برد و مسلمان شد؟

با دیدن عدالت و مساوات امام علی(ع) و قاضی.

پیشنهاد

به کمک پدر و مادر خود داستانی از رشادت‌های امیرالمؤمنین در میدان نبرد و یا رفتار اخلاقی و اجتماعی ایشان پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

۱- الفارات، ثقفی، ج ۱، ص ۱۲۴، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱.